

بغی، محاربه و افساد فی الارض
در بستر تحولات حقوق کیفری ایران

نویسنده:

حسینعلی زهره منش رستمی

سرشناسه	: زهره منش رستمی، حسینعلی، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: بگی، محاربه و افساد فی الارض در بستر تحولات حقوق کیفری ایران / نویسنده حسینعلی زهره منش رستمی.
مشخصات نشر	: گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۲ ص.
شابک	: 978-600-449-947-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: بگناه Boghat
موضوع	: محاربه (فقه) (Muharibah (Islamic law
موضوع	: حقوق جزا -- ایران -- Criminal law -- Iran
موضوع	: افساد فی الارض Mischief in the land
رده بندی کنگر	: ۱۳۹۷ ب۹/۵/۱۹۶BP
رده بندی دیوبند	: ۳۷۷/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۳۸۹۸۱

بگی، محاربه و افساد فی الارض در بستر تحولات حقوق کیفری ایران

تالیف: حسینعلی زهره منش رستمی

صفحه آرا و طراح جلد: بهاره عزت تبار

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص

قطع: وزیری

شمارگان: ۱۰۰

شماره شابک: ۷-۹۴۷-۴۴۹-۶۰۰-۹۷۸

چاپ و نشر: نوروزی-۰۱۷۳۲۲۴۲۲۵۸

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

حقوق چاپ برای نویسنده محفوظ می باشد.



نشانی: گلستان، گرگان، خیابان شهید بهشتی، بازار رضا(ع). ۰۱۷-۳۲۲۴۲۲۵۸

دورنگار: ۰۱۷-۳۲۲۲۰۰۴۷ آدرس الکترونیکی: Entesharate.noruzi@gmail

سایت انتشارات: www.Entesharate-noruzi.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۲۷	فصل اول: بررسی مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی
۲۸	مبحث اول- مفهوم جرم
۲۸	گفتار اول- مفهوم لغوی جرم
۲۸	گفتار دوم- مفهوم اصطلاحی جرم
۲۹	مبحث دوم- مفهوم مجازات
۲۹	گفتار اول- مفهوم لغوی مجازات
۲۹	گفتار دوم- مفهوم اصطلاحی مجازات
۳۰	مبحث سوم- مفهوم محاربه
۳۰	گفتار اول- مفهوم لغوی محاربه
۳۱	گفتار دوم- مفهوم اصطلاحی محاربه
۳۲	مبحث چهارم- مفهوم لغوی و اصطلاحی افساد فی الارض
۳۲	گفتار اول- مفهوم لغوی افساد
۳۲	گفتار دوم- مفهوم اصطلاحی افساد
۳۳	مبحث پنجم- مفهوم بغی
۳۳	گفتار اول- مفهوم لغوی بغی
۳۴	گفتار دوم- مفهوم اصطلاحی بغی
۳۷	فصل دوم: محاربه، بغی و افساد فی الارض در حقوق کیفری ایران
۳۸	مبحث اول- بررسی فقهی افساد فی الارض و بغی و محاربه
۳۸	گفتار اول- بررسی فقهی افساد فی الارض
۴۵	گفتار دوم- بررسی فقهی بغی
۴۷	گفتار سوم- بررسی فقهی محاربه
۵۱	مبحث دوم- بررسی حقوقی افساد فی الارض و بغی و محاربه
۵۱	گفتار اول- بررسی حقوقی افساد فی الارض

- گفتار دوم - بررسی حقوقی بغی ۵۷
- گفتار سوم - بررسی حقوقی محاربه ۵۹
- بند اول - بیان قوانین ۶۰
- بند دوم - توجیحات ناصواب ۶۴
- بند سوم - نقد قوانین مورد اشاره ۶۷
- گفتار چهارم - مجازات محاربه ۷۰
- گفتار پنجم - رکن مادی محاربه ۷۰
- بند رم - وضوع جرم ۷۱
- بند زرم - وسیله جرم ۷۴
- بند چهارم - نتیجه جرم ۷۷
- بند پنجم - رابطه علیت ۷۸
- گفتار ششم - رکن روانی محاربه ۷۸
- بند اول - سوءنیت عام ۷۸
- بند دوم - سوءنیت خاص ۷۹
- گفتار هفتم - شرکت در جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۸۰
- گفتار هشتم - معاونت در جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۸۱
- گفتار نهم - تعدد جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۸۳
- گفتار دهم - موقعیت محاربه و افساد فی الارض از نظر مطالبه جرم ۸۳
- گفتار یازدهم - تخفیف مجازات جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۸۴
- گفتار دوازدهم - تعویق صدور حکم جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۸۶
- گفتار سیزدهم - توبه معجزم در جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۸۷
- گفتار چهاردهم - عفو جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۸۹
- گفتار پانزدهم - تسبیب و مباشرت در جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون جدید ۹۱
- فهرست منابع ۹۳

مقدمه

واژه محاربه، از ریشه حرب است و معنای آن، وارونه معنای «سلم» که به معنای صلح محاربه به معنای جنگیدن است. محاربه در اصل به معنای سلب و گرفتن است و اطلاق عنوان حرب به ترساننده مردم یا جنگ کننده با مردم، بخاطر آن است که او می خواهد جان یا مال یا ملک دیگری را از او سلب نماید. البته فقهای پیشین در کتابهایشان، از محاربه تعریفی ارایه نداده اند و تنها به تعریف واژه محارب پرداخته اند. برای نمونه محقق علم در شرایع الإسلام در تعریف محارب آورده است «کسی که برای ترساندن مردم، سلاح بکشد، خواه در خشکی، خواه در دریا، شب یا روز، در شهر یا بیرون از شهر...» همچنین، قصد ترساندن ملاک است، خواه بتواند موجب ارباب شود خواه نتواند. همچنین معنای حلی در مختصر نافع می گوید «محارب کسی است که برای ترساندن رهگذران سببی آخته را بدست گیرد، در خشکی باشد یا در دریا، در شب یا روز، حتی اگر بدتولی که اشیاء به واقع است اهل چنین کاری نبوده باشد.»

آیت الله العظمی خوئی در تکملة المنهاج می گوید «کسی که برای ترساندن مردم سلاح بکشد محارب است و تبعید می شود.

محاربه مصدر باب مفاعله و مشتق از ثلاثی مجرد حرب و نقیض واژه سلم (صلح) می باشد. محاربه در اصل به مفهوم سلب و گرفتن است.

به هر کسی که سلاح خود را بکشد و ظاهر کند و آماده کند برای ترساندن مردم و قصد افساد فی الارض داشته باشد محارب است و اصطلاحاً به چنین عملی محاربه گفته می شود.

حرب، نقیض سلیم (آرامش و صلح) به معنای جنگ است؛ به محراب مسجد نیز چون جایگاه مبارزه با شیطان و هوای نفس و ستیز با کارهای لغو و بیهوده است، محراب می گویند.

حرب در اصل به معنای سلب و محارب به معنای جنگجو است؛ یعنی کسی که در جنگ شرکت کرده باشد؛ اما مراد از محاربین در اصطلاح فقه کسانی هستند که برای تماندن مردم سلاح بیرون می-آورند، در هر شرایطی و توسط هر کسی که باشد؛ در این هر نوع ترساندن را شامل نمی شود، بلکه منظور ترساندن از قتل، به قصد گرفتن مال یگرازان است، آشکارا یا پنهان به گونه ای که اگر شخص از محارب نترسد و مال خود را از نگیرد، محارب او را بکشد و مالش را بگیرد.

در فقه امامیه نیز (مکتب اهل بیت علیه السلام)، محارب کسی است که سلاح به دست گیرد و ناامنی ایجاد کند (باغ) خرابه درون شهر باشد یا بیرون از شهر.

خدای متعال در سوره مبارکه ی مائده، چه حکم برای محارب بیان می فرماید:

«...أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يَصَلُّبُوا أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ بِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ»

«...این که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آن ها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند»

۱ و ۲. کشتن و به دار آویختن: کلمات "تقتیل"، "تصلیب" و "تقطع" از باب تفعیل است که شدت و زیادت در معنای قتل، صلب و قطع را می رساند؛ پس این کلمات به معنای کشتن، دار زدن و بریدن به شدت است.

۳. قطع دست و پای مخالف: منظور از قطع دست و پا، همان مقداری است که در مورد محاربه و افساد فی الارض بیان گردیده؛ یعنی تنها بریدن چهار انگشت از دست یا پا می‌باشد، طبق آن چه در کتب فقهی بیان شده است؛ و "من خلاف" یعنی دست و پای مجرم را بصورت مخالف هم قطع کنند؛ اگر دست راست او را قطع کردند، پای چپش را قطع کنند و مراد از قطع، قطع قسمتی از دست و پا است، نه همه‌ی آن را. قطع یک دست و یک پا بیان شده، نه هر دو که اگر مراد قطع هر دو بود، دیگر یازی به بیان "من خلاف" در آیه نبود.

۴. تبعید: وقتی کسی در پی گونگی تبعید و حد آن از امام رضا(ع) سؤال شد، فرمودند: از آن شهری که است به چنین کارهایی زده، به شهر دیگری تبعید می‌شود، و به اهل آن شهر می‌نویسند که این شخص به جرم فسادانگیزی از فلان شهر به اینجا تبعید شده، با او مجالست نکنید و به او زن ندهید و با او هم سفره نشوید و در نوشیدنی‌ها شریک او نشوید، پس به مدت یک سال این کار را با او می‌کنند، اگر در بین سال خودش از آن شهر به شهری دیگر رفت، باز به اهل آن شهر جدید همین سفارش‌ها را می‌نویسند تا یک سال تمام شود. دوباره از امام(ع) پرسیده شد: اگر به طرف سرزمین شرک حرکت کرد تا آنجا سکونت کند چگونه؟ فرمود: اگر چنین کرد، باید مسلمانان با اهل آن شهر جنگ کنند.

اصحاب امامیه معتقدند که باید محاربین را از شهری به شهر دیگر بفرستند، تا توبه کنند و باز گردند. اما درباره‌ی نحوه‌ی اجرای این چهار حکم دو قول وجود دارد:

۱. تخییر

یعنی امام معصوم اختیار دارد که هر کدام از این چهار حکم را که صلاح دید، اجرا کند و ظاهر آیه بر اساس حرف "او" که بین این چهار حکم آمده، حکایت از تخییر می کند.

۲. ترتیب و تفصیل

متناب با چگونگی جرم و جنایتی که از محاربین انجام گرفته و بر اساس مراتب فساد که مرتکب شده اند، یکی از این مجازات ها برای آن ها در نظر گرفته می شود؛ یعنی اگر آدم کسی کرده، باید کشته شود، و اگر علاوه بر قتل، مال مردم را هم برده، باید به دار آویخته شود و اگر تنها مال مردم را برده، باید دست و پایش بطور مخالف بریده شود و اگر نه، در راه مردم، ایجاد ترس و وحشت نموده، باید تبعید شود.

درست است که در پاره ای از احادیث به ترتیب مجازات محاربت اسلامی در این زمینه اشاره شده، ولی با توجه به احادیثی که ترتیبی بودن این چهار حکم، بر اساس مراتب فساد محاربین بیان شده، منظور از تخییر این نیست که حکومت اسلامی به میل خود، یکی از این چهار مجازات را انتخاب نماید و چگونگی جنایت را در نظر نگیرد؛ زیرا بسیار بعید به نظر می رسد که مسئله ای کشتن و به دار آویختن، هم ردیف تبعید بوده باشد و همه در یک سطح باشند؛ چون نحوه ای جرم و جنایت محاربین، بسیار متفاوت است و همه ای محاربان مسلماً یکسان نیستند، لذا طرز مجازات آنها نیز متفاوت ذکر شده است.

۱. شخص محارب، به خاطر ایجاد رعب و وحشت بین مردم و فساد در زمین کشته می شود، نه به عنوان قصاص؛ لذا اولیاء دم (کسانی که فرزندان و یا نزدیکانشان مورد جنایت محاربین واقع شده اند)، نمیتوانند محارب را عفو کنند و با عفو خود، مانع از اجرای حکم شوند چنانچه وقتی ابو عبیده به امام باقر (ع) عرض کرد که اگر اولیای مقتول او را عفو کنند، باز هم کشته می شود؟ فرمودند: اگر او را عفو کنند، باز امام باید او را بکشد؛ چون او محارب است، هر چند که قاتل و سارق نیز هست؛ مجدداً ابو عبیده پرسید: حال اگر اولیای مقتول بخواهند از او خون بها بگیرند و سپس رهایش کنند، می توانند چنین کنند؟ فرمودند: نه، باید کشته شود.

۲. این شدت عمل اسلام در مورد محاربان، برای حفظ خون های بی گناهان و جلوگیری از حملات و تجاوزها، امراد لدر، جانی، چاقو کش و آدم کش نسبت به جان، مال و ناموس مردم بی گناه است.

در ۴۹ آیه از آیات قرآن کریم مشتقات واژه «فساد» استعمال شده است که نشانه اهمیت این موضوع است. فساد به معنای نقیض صلاح و ضد صلاح به کار رفته است. همچنین واژه «فسد» و «فساد» به معنای زوال صورت از ماده تغییر، بطلان و اضمحلال لهُو و لعب فحظ و خشکی و گرفتن مال به صورت ظالمانه به کار رفته است که همگی این معانی را می توان از مصادیق معنای نخست (ضد صلاح) برشمرد. راغب، فساد را به معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال دانسته و می نویسد:

الفساد خروج الشی عن الاعتدال، قلیلاً کان الخروج عنه او کثیراً و یضاده الصلاح و یستعمل ذلک فی النفس و البدن و الاشیاء الخارجة عن الاستقامة تعریفی که راغب

از فساد ارائه می دهد، به نظر می رسد تعریف جامعی است که مصادیق دیگر فساد را نیز در خود جای می دهد. تتبع در آیات قرآن نیز مؤید کلام راغب است؛ زیرا به رغم آنکه فساد در آیه «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس» به معنای قحط و خشکی و در آیه «للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً» به معنای گرفتن مال دیگری به قهر و غلبه و به صورت ظالمانه و در آیه «لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا» به معنای بطلان و اضمحلال به کار رفته است، لیکن قدر جامع همگی آنها تحقق امری بر ضد صلاح و خارج شدن امر از حالت اعتدال است.

با توجه به مابای لغوی فساد می توان قتل، ظلم، کفر، جنگ، تضییع حقوق دیگران و اختلال در احکام شرعی، قویز و مقررات اسلامی را که همگی ضد اصلاح اند، از مصادیق افساد برشمرد.

بغی در لغت، دارای معانی ذیل است:

الف) تعدی؛ یعنی هر چیزی که از حد خود تجاوز کند؛ یعنی افراط کردن بر مقداری که حد آن حد شی است.

ب) طلب توام با تجاوز از حد. این معنا با مطلق تجاوز قابل جمع است؛ زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست، طلب نیست.

به عبارت دیگر از نظر لغوی، بغی به معنای از حد گذشتن یا از حد گذراندن است و اصل البغی طلب و خواستن و عدی دشمنی و تعدی و ظلم است. این کلمه در جاهای گوناگونی بکار گرفته می شود مانند:

۱- فردی در اثر بغی مضطر بشود. به عبارتی بغی در اثر کاری که با تجاوز از حدود الهی انجام داده باشد: فمعناه مَنْ اضْطُرَّ إِلَى كَلِّ هَذِهِ الْمَحْرَمَاتِ؛ بِلِإِلَى فَعَلٍ مُطْلَقٍ الْمَحْرَمَاتِ، در جایی که ستم شخص به خود، باشد که به اضطرار انجامیده، مانند باغی و عادی در آیات: فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ.

۲- اما اگر بغی به معنای دیگری باشد. گاهی صورت فردی دارد، مانند: وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَغْيٍ مَا كُنْتُمْ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ. و گاهی به صورت جمعی تعدی کرده است.

۳- یا بغی به صورت گروهی به گروه دیگر باشد و این افراد ستم کنند. مانند: وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ بُحْبُوحًا لَتَبِعْتُمْ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ بَغْيًا وَ عَدَاوَةً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ.

البته بغی در جاهای دیگر بکار رفته است به معنای تعدی و تجاوز از اوامر الهی است و مصادیق گوناگون دارد، مانند آنچه گفته به معنای زنا بکار رفته و یا جاهای دیگر که از ریشه واحدی که ستم است تبعیت می کند، مثل قتل نفس بر وجه اضطرار، مانند سد رمق، او اکراه او حرج او غیر اینها مانند ضرب و شتم که تحمل آنها گاهی صورت طبیعی و خواستن ندارد اما با همه اینها تجاوز از حد ضرورت است که در این باره قرآن می گوید: «فَلَا إِثْمَ» علیه و دیگر مذمت ندارد در حرام هم نیست.

۴- و گاهی این بغی در معنای دیگری به مناسبت تفسیر آیه بکار رفته و تطبیق بر معنای لغوی آن شده است. مثل ما آنچه در کافی نقل شده: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبِزْنَطِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّهُ قَالَ الْبَاغِي الَّذِي يَخْرُجُ عَلَى الْإِمَامِ». الْقِتَالُ قِتَالَانِ قِتَالٌ قِتَالٌ الْكَاْفِرَةِ حَتَّى يُسَلِّمُوا وَقِتَالُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَّةِ حَتَّى يَفِيثُوا. از امام صادق علیه السلام است که فرمود باغی آن کس است که بر امام به حق خروج کند.

در این باره محقق اردبیلی در تعریف بغی در توضیح کلام ارشاد الاذهان علامه حلی نوشته و باب دیگری را گشوده است: کل من خرج علی امام عادل و جب قتاله علی من یستنهضه الإمام أو نائبه علی الکفایة: و یتعین بتعین الامام. از این رو می گوید: منظور از تعریف باغی که به کسی که خروج می کند دو قید است، یکی قید امام که منظور امام معصوم و یا نائب وی است و منظور از خروج، قیام و برپاخواستن است. «یرید تعریف الباغی، و هو المسمی بالخارجی: و یرید بالإمام العادل المعصوم علیه السلام: بالنهوض، القیام و الطلب: و بنائیه، من نَصِبَه للقتال بالخصوص: و (علی الکفایة) متعلق، ب: رجب» بنابراین، آیه مورد بحث در این مورد نازل شده که «اگر دو گروه از مؤمنان جنگ بردارند، بین ایشان صلح کنید و اگر یکی شان تعدی کرد با او بجنگید تا به امر خدا بازگردند».

در اهل سنت قرطبی در تفسیر الجامع ناهین استنباط را پذیرفته و می نویسد: فی هذه الآیة دلیل علی وجوب قتال الفتنه الباغیه المعلوم بغیها علی الامام أو علی أحد من المسلمین. و- علی فساد قول من منع من قتال المؤمنین. و- احتج بقوله علیه السلام: «قتال المؤمن کفر». و- لو کان قتال المؤمن الباغی کفراً لکان الله تعالی قد أمر بالکفر، تعالی الله عن ذلك! و قد قاتل الصدیق رضی الله عنه من تمسک بالإسلام و- امتنع من الزکاة، و- أمر ألا یتبع مول، و- لا یجهز علی جریح، و- لم تحل أموالهم، بخلاف الواجب فی الکفار.

لذا در نهایت پس از بحثهای فراوان می نویسد: إذا خرجت علی الامام العدل خارجة باغیه و- لا حجة لها، قاتلهم الامام بالمسلمین كافة أو بمن فیہ الکفایة، و- یدعوهم قبل ذلك إلى الطاعة و- الدخول فی الجماعة، فإن أبو ا من الرجوع و- الصلح قوتلوا.

و- لا یقتل أسیرهم و- لا یتبع مُدبرهم و- لا یدف ف علی جریحهم، و- لا تسبی ذراریهم و- لا أموالهم. و- إذا قتل العادل الباغی أو الباغی العادل و- هو ولیه لم یتوارثا.

واژه بغی و مشتقات آن ۹۶ بار در قرآن کریم آمده و در بیشتر موارد در معانی لغوی آن بکار رفته است و تنها در چند آیه معنای اصطلاحی آن مراد است از جمله «فان بغت احدنا مما لى الاخرى فقتلوا التى تبغى...».

ظاهراً این واژه به معنای اصطلاحی آن نخستین بار در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) بکار رفته است که در آن روایت قاتلان عمار را گروه باغی نامیده اند، جایی که ایشان فرمودند: «ی عمار تفتلك الفئة الباغية».

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «محاربه و افساد فی الارض» به عنوان یکی از جرائم مستوجب حدّ عنوان باب هفتم از کتاب دوّم (حدود) را به خود اختصاص داده بود. به موجب ماده ۱۸۳ این قانون: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد. تبصره ۱- کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر نانوایی و حبس هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

تبصره ۲- اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد ولی عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود.

تبصره ۳- میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست».